



زبان و ادبیات فارسی

آرایه‌های ادبی : اسلوب معادله

سجاد فیاض

اسلوب معادله

تعریف رمانتیک وار : بیان یک مطلب در دو عبارت مستقل به گونه‌ای که یکی از طرفین معادلی برای تایید عبارت دیگر است و برپایه شباهت می‌باشد.

استااااااد همین بود؟؟؟؟ من چجوری تست بزنم؟؟؟؟

نگران نباش بیا تا بهت یاد بدم.

روش :

اسلوب معادله دو تا مصرع متفاوت از هم هستند که از لحاظ ظاهری هیچ ارتباطی باهم ندارند ولی به لحاظ معنایی باهم در ارتباط اند و مفهوم یکسان دارند.

اگه به تو گفتن اسلوب معادله پیدا کن یاد ترازو فیاض بیافت.

* اول از همه مصرع اول را بخوان و صبر کن اگر کامل بود ادامه بده چون اگر کامل نباشد ما اسلوب معادله نداریم.

یعنی چی اگه مامل باشه؟؟؟

اگر درس بخوانی.....

گویند روی سرخ تو سعدی که زر کرد؟ اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

* در اسلوب معادله شاعر در مصرع اول یک مطلب را بیان می کند و در مصرع دوم برای تایید مصرع اول مثالی بر پایه تشبیه می آورد.

* در اسلوب معادله می توان جای دو مصرع را جابه جا کرد.

* در اسلوب معادله میتوان اول مصرع دوم (همانطور که ، به مانند اینکه) بذاریم و معنا می دهد.

مثال :

عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را

دل چو شد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود
می برد هر جا که خواهد اسب خواب آلوده را

دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست
جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالا تر است

نیست پروا تلخکامان را ز تلخی های عشق
آب دریا در مذاق ماهی دریا خوش است

شانه می آید به کار زلف در آشفستگی
آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

گوشه گیران زود در دل ها تصرف می کنند
بیشتر دل می برد خالی که در کنج لب است

عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را
سیل یکسان می کند پست و بلند راه را

۱- در همه‌ی گزینه‌ها به‌جز گزینه‌ی، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- | | |
|-----------------------------------|--|
| خودشکن آینه شکستن خطاست | ۱) آینه گر نقش تو بنمود راست |
| بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را | ۲) ریشه‌ی نخل کهن‌سال از جوان افزون‌تر است |
| آینه عیب‌پوش سکندر نمی‌شود | ۳) روشندلان خوش آمد شاهان نگفته‌اند |
| آینه هر چه دید فراموش می‌کند | ۴) صورت نبست در دل ما کینه‌ی کسی |

۲- در کدام بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» به‌کار نرفته است؟

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| که غیر شمع، گُلی هیچ کس به سر نزند | ۱) در این بهار چنان روزگار افسرده است |
| از کاسه‌ی شکسته نخیزد صدا درست | ۲) حُسنِ بیان مجوی ز ما دل‌شکستگان |
| پسته‌ی بی‌مغز چون لب وا کند رسوا شود | ۳) بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود |
| پیش رَه نتوان گرفتن، لشکر بشکسته را | ۴) لازم پیری است صائب، برگریزان حواس |

۳- در همهی ابیات به جز بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| باز آمد و از خویش چو من بی‌خبر افتاد | ۱) هر کس ز برم رفت که آرد خبر از یار |
| تمام گشتن ماه از هلال معلوم است | ۲) گرفت هر که کم خود، شود ز اهل کمال |
| ریاضت‌کش به بادامی بسازد | ۳) مرا کیفیت چشم تو کافی است |
| پسته‌ی بی‌مغز چون لب وا کند رسوا شود | ۴) بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود |

۴- در کدام بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

- | | |
|-------------------------------------|---|
| ز قحط سال، هما بینوا نخواهد شد | ۱) ز سخت‌گیری دوران چه باک عارف را |
| اکسیر عشق بر مسم اوفتاد و زر شدم | ۲) گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟ |
| زری که سکه ندارد روان نمی‌باشد | ۳) دلی که نیست خراشی در او و زمین گیر است |
| زشت در یک دیدن از آئینه روگردان شود | ۴) در نگیرد صحبت زاهد به صافی مشربان |

۵- در همهی ابیات به جز بیت، آرایهی «اسلوب معادله» به کار رفته است.

- | | |
|--|--------------------------------------|
| تیر کج باعث رسوایی تیرانداز است | ۱) دخل بی جا ندهد غیر خجالت اثری |
| تیر کج چون از کمان بیرون رود، رسوا شود | ۲) در سخن گفتن، خطای جاهلان پیدا شود |
| که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد | ۳) بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر |
| باده با مردم غافل چه تواند کردن؟ | ۴) سیل از کشور ویرانه تهی دست رود |

۶- در همهی ابیات به جز بیت، آرایهی «اسلوب معادله» مشهود است.

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| خواب در وقت سحرگاه گران می گردد | ۱) آدمی پیر چو شد حرص جوان می گردد |
| ز خود برآمده را نزدبان نمی باید | ۲) چه حاجت است به تحصیل علم، عارف را |
| که زخم بر سر زخم است و داغ بر سر داغ | ۳) مرا چگونه نباشد حضور عیش و فراغ |
| از کاسه‌ی پُر، صدا نیاید بیرون | ۴) آن را که بود مغز و خرد، خاموش است |

۷- در همهی ابیات به جز بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» به کار رفته است.

- | | |
|--|-------------------------------------|
| (۱) خراب حالم و با کس نمی‌توانم گفت | خوشا کسی که به هر حال محرمی دارد |
| (۲) در حقیقت تنگ‌دستی مایه‌ی دیوانگی‌ست | در چمن بید از غم بی‌حاصلی مجنون شود |
| (۳) دلی که نیست خراشی در او زمین‌گیر است | زری که سکه ندارد روان نمی‌باشد |
| (۴) پاس دل‌های خراب و چشم اشک‌آلود دار | گنج ویرانه‌ها می‌باشد و گوهر در آب |

۸- در همهی ابیات به جز بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- | | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) سیری ز مال نیست تهی چشم حرص را | غریبال را ز کثرت حاصل چه فایده |
| (۲) قطع امید کرده نخواهد نعیم دهر | شاخ بُریده را نظری بر بهار نیست |
| (۳) آخر نه دل به دل رود انصافِ من بده | چون است من به وصلِ تو مشتاق و تو ملول |
| (۴) لعل را گر مهر نبود باک نیست | عشق را دریای غم غمناک نیست |

۹- در کدام بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود | ۱) عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود |
| تلخی کم‌محلّی از همه بیش است مرا | ۲) زهر چشم تو اگر تلخ کند کام همه |
| جوهر ذاتی چینی، ز صدا معلوم است | ۳) شاهد پاکی طینت، سخن ما کافی‌ست |
| آئینه عیب‌پوش سکندر نمی‌شود | ۴) روشن‌دلان خوش‌آمدِ شاهان نگفته‌اند |

۱۰- در کدام بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» به‌کار نرفته است؟

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| از نکه‌ت خود نیست به هر حال جدا گل | ۱) رنگین‌سخنان در سخن خویش نهان‌اند |
| غیر از صفای وقت، در آئینه‌خانه نیست | ۲) صائب مجو کدورت خاطر ز عارفان |
| شعله را زود نشانند به خاکستر خویش | ۳) سرکشان را فکند تیغ مکافات از پای |
| فواره چون بلند شود سرنگون شود | ۴) اقبال خصم هرچه فزون‌تر شود نکوست |

۱۱- در همهی ابیات به جز بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- | | |
|--|--|
| کمان را گرچه روغن می‌دهی فربه نمی‌گردد | ۱) نمی‌سازد غذای چرب زایل ضعف پیری را |
| تلاشِ دار کند هر سری که سودایی است | ۲) نظر به شاخ بلند است مرغ وحشی را |
| تشنگی زایل نگردد هرگز از آب دهان | ۳) کی تواند شد ز دنیا چشم دنیا دار سیر |
| چند روی چو گُل و قامت چون شمشاد است | ۴) همچو نرگس بگشا چشم و بین کاندرا خاک |

۱۲- در همهی ابیات به جز بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید | ۱) بیستون بر سر راه است مباد از شیرین |
| به دیده قدر گیرد روشنایی | ۲) متاع از مشتری گیرد روایی |
| دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را | ۳) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را |
| باد را خاصیت آن است که باران آرد | ۴) آه را گر بود اشکی به قفا نیست عجب |

۱۳- در همهی گزینه‌ها به‌جز گزینه‌ی آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- | | |
|---|--|
| آرامش است عاقبت اضطراب‌ها | (۱) بیداری حیات شود منتهی به مرگ |
| آتش بلند از خس و خاشاک می‌شود | (۲) از زهد خشک سرکشی نفس شد زیاد |
| آشنایان را در ایام پریشانی بپرس | (۳) شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی |
| آن‌چه از خود چشم‌داری آن ز مردم چشم‌دار | (۴) آن‌چه بر خود می‌پسندی بر کسان آن‌را پسند |

۱۴- در همهی گزینه‌ها به‌جز گزینه‌ی آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- | | |
|--|---|
| گرگ و یوسف هر دو در تهمت شریک افتاده‌اند | (۱) زشت و زیبا را به هم‌گر نیست ربطی از چه رو |
| تلاش‌دار کند هر سری که سودایی است | (۲) نظر به شاخ بلند است مرغ وحشی را |
| گرگ یوسف دیده‌کی گردد به گرد گوسفند | (۳) حُسن دنیا عشق دیدن را کجا افتد پسند |
| گریه را باشد اثر دامن شب‌ها بیشتر | (۴) در سیاهی می‌توان گل چید از آب حیات |

۱۵- در همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- ۱) دستی که ریزشی نکند شاخ بی‌بر است
 - ۲) آن‌را که قدر در ره صاحب‌نظران است
 - ۳) هر کس به قدر هوش خود آزار می‌کشد
 - ۴) مژه بر هم نزند آینه ز اندیشه‌ی چشم
- نخلی که میوه‌ای ندهد، خشک بهتر است
از هرچه کند قطع نظر، خیر در آن است
در بحر پُر کنار، خطر بی‌کرانه است
خواب راحت نکند هرکه صفایی دارد

۱۶- در همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- ۱) سیری ز مال نیست تهی چشم حرص را
 - ۲) سخن از مستمعین قدر پذیرد صائب
 - ۳) مجوی شربت وصل از بتان که این مردم
 - ۴) سفله از قرب بزرگان نکند کسب شرف
- غریبال را ز کثرت حاصل چه فایده؟
قطره در گوش صدف گوهر شهوار شود
همیشه خون جگر داده‌اند مهمان را
رشته پر قیمت از آمیزش گوهر نشود

۱۷- در همه‌ی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی آرایه‌ی «اسلوب معادله» به کار رفته است.

- | | |
|---|--------------------------------------|
| (۱) انتقام هرزه‌گویان را به خاموشی گذار | تیغ می‌گوید جواب مرغ ناهنگام را |
| (۲) دخل بی‌جا ندهد غیر خجالت اثری | تیر کج باعث رسوایی تیرانداز است |
| (۳) ز پشت آینه روی مراد نتوان دید | تورا که روی به خلق است از خدا چه خبر |
| (۴) گفته‌ای تو کیستی مانده در این کو این چنین | بیدلی، سرگشته‌ای خانمان افتاده دور |

۱۸- در کدام بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- | | |
|---|---------------------------------------|
| (۱) مرد بی‌برگ و نوا را سبک از جای مگیر | کوزه بی‌دسته چو بینی به دو دستش بردار |
| (۲) گر ز مردم به تو آزار رسد باکی نیست | جهد کن کز تو به مردم نرسد آزاری |
| (۳) نیست جز خجالت از احباب تهی‌دستان را | بید را جز عرق بید نباشد ثمری |
| (۴) آزاده به همراهی کس بند نگردهد | خاصیت سرو است که پیوند نگردهد |

۱۹- در کدام بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- | | |
|---|---|
| <p>آینه ز عکس کوه سنگین نشود
که رودخانه‌ی بی‌خانمان ما ز کجاست
موم چون با رشته سازد شمع محفل می‌شود
حرص گدا شود طرف شام بیشتر</p> | <p>(۱) بار دل عارف نشود جلوه‌ی دهر
(۲) ز حد گذشت تعدی کسی نمی‌پرسد
(۳) دوستی با ناتوانان مایه‌ی روشن‌دلی است
(۴) پیران تلاش رزق فزون از جوان کنند</p> |
|---|---|

۲۰- در همه‌ی ابیات به جز بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- | | |
|--|---|
| <p>تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند
بلده با مردم غافل چه تواند کردن؟
باد را خاصیت آن است که باران آرد
حرص گدا شود طرف شام بیشتر</p> | <p>(۱) زاهد از کوچ‌هی رندان به سلامت بگذر
(۲) سیل از کشور ویرانه تهی دست رود
(۳) آه را گر بود اشکی به قفا نیست عجب
(۴) پیران تلاش رزق فزون از جوان کنند</p> |
|--|---|

۱. گزینه «۱» ۴. گزینه «۲» ۷. گزینه «۱» ۱۰. گزینه «۲» ۱۳. گزینه «۴» ۱۶. گزینه «۳» ۱۹. گزینه «۲»
۲. گزینه «۱» ۵. گزینه «۳» ۸. گزینه «۳» ۱۱. گزینه «۴» ۱۴. گزینه «۱» ۱۷. گزینه «۴» ۲۰. گزینه «۱»
۳. گزینه «۱» ۶. گزینه «۳» ۹. گزینه «۲» ۱۲. گزینه «۱» ۱۵. گزینه «۲» ۱۸. گزینه «۲»